



گنجفہ اہلی شیرازی (۲)

دکتر علی نقی منزوی

مجلہ دانش، شماره ۵، سال سوم، مهر ۱۳۳۲، برگہ ۳۰۵ - ۳۰۸

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

| | |
|--------|-------------------------|
| ۱..... | گنجفۀ اهلی شیرازی (۲) |
| ۱..... | گنجفه |
| ۱..... | ششم - برات - ۷ |
| ۱..... | ششم - برات - ۶ |
| ۱..... | ششم - برات - ۵ |
| ۱..... | ششم - برات - ۴ |
| ۲..... | ششم - برات - ۳ |
| ۲..... | ششم - برات - ۲ |
| ۲..... | ششم - برات - ۱ |
| ۲..... | هفتم - تنگه - شاه |
| ۲..... | هفتم - تنگه - وزیر |
| ۲..... | هفتم - تنگه - ۱۰ |
| ۲..... | هفتم - تنگه - ۹ |
| ۲..... | هفتم - تنگه - ۸ |
| ۲..... | هفتم - تنگه - ۷ |
| ۲..... | هفتم - تنگه - ۶ |
| ۲..... | هفتم - تنگه - ۵ |
| ۴..... | هفتم - تنگه - ۴ |
| ۴..... | هفتم - تنگه - ۳ |
| ۴..... | هفتم - تنگه - ۲ |
| ۴..... | هفتم - تنگه - ۱ |
| ۴..... | هشتم - قماش - شاه |



| | |
|---|-----------------------|
| ۴ | هشتم - قماش - وزیر |
| ۵ | هشتم - قماش - ۱۰ |
| ۵ | هشتم - قماش - ۹ |
| ۵ | هشتم - قماش - ۸ |
| ۵ | هشتم - قماش - ۷ |
| ۵ | هشتم - قماش - ۶ |
| ۵ | هشتم - قماش - ۵ |
| ۶ | هشتم - قماش - ۴ |
| ۶ | هشتم - قماش - ۳ |
| ۶ | هشتم - قماش - ۲ |
| ۶ | هشتم - قماش - ۱ |
| ۶ | طغرای مشهدی (د: ۱۰۰ق) |
| ۶ | عبرت نامه |
| ۷ | تصحیح |
| ۸ | کتاب نامه |
| ۸ | نمایه کتاب و مقاله |

گنجفه اهلی شیرازی (۲)

۱

گنجفه اهلی شیرازی (۲)

دکتر علی نقی منزوی

مجله دانش، شماره ۵، سال سوم، مهر ۱۳۳۲، برگه ۳۰۵ - ۳۰۸

گنجفه

ششم - برات - ۷

ای نامه زندگی خط اشرف تو
خوش تر ز سپهر و سبعة سیاره

ششم - برات - ۶

ای آن که مرا مهر تو از دل نشود
بی مهر عنایتت ز دیوان قضا

ششم - برات - ۵

ای در کف خلق از کرامت وجه طرب
از دست تهی پیش تو پنج انگشتم

ششم - برات - ۴

ای لعل لب حیات هر نوش لبی

دستور سپهر کمترین آصف تو
بر «هفت برات» هفت مهر از کف تو

با لطف تو هیچ کار مشکل نشود
یک اقچه به «شش برات» حاصل نشود

با لطف تویی وجه بود نام طرب^۱
گر «پنج برات» در کف آرد چه عجب

ما را بجز از غم تو نبود طلبی

^۱ شاید «طلب».

دکتر علی نقی منزوی

گنجفه اهلی شیرازی (2)

۲

دکتر علی نقی نیشزوی

بی خار غمت نیست دراین چارچمن

ششم - برات - ۳

ای از شکر لب تو درشیشه نبسات
چشم تو به خون من محصل شده است

ششم - برات - ۲

ای شمع دو عارضت چراغ دو سرا
خطت بدو عارض چو سودا «دوبرات»

ششم - برات - ۱

ای آن که مه ازتوروشنی وام کند
از نقد دو عالمم قراغت باشد

هفتم - تنگه - شاه

ای آن که ترا سوی رقیبان نگهست
در دور قمر که شاه و درویش یکی

هفتم - تنگه - وزیر

ای آن که غم تو دل خراش آمده است
در پای تو ای شاه بتان شاخ بهار

با «چاربرات» طبع، برگ طربی

وز شوق لب تو جان دهد آب حیات
وز خاک و خط و زلف تو دارد «سه برات»یک بارچو شمع از در این خسته در
بهتر ز سواد هر دو چشمست مرالطف تو دل رمیده را رام^۱ کند
گر لعل تو «یک برات» انعام کندبی صورت تو حال دل من تبهست
آن را که بود «تنگه» به کف «پادشه» استشد صورت آن^۲ ملک که فاش آمده است
چون دست «وزیر تنگه» پاش آمده است

۱: رمیده آرام.

۲: در صورت آن.

گنجفه اهلی شیرازی (2)

۳

دکتر علی نقی
نیمزنوی

هفتم - تنگه - ۱۰

ای کز تو بتان چو لاله خونین جگرند
در کوی تو با بوی تو از خاک کمست

هفتم - تنگه - ۹

ای کز کرمت خلق فرحناک بود
از پیش توهیچ است ولی درکف ما

هفتم - تنگه - ۸

ای سرو قد ماه رخ حور سررشت
از شوق خریداریت ای یوسف مصر

هفتم - تنگه - ۷

ای آن که رخ تو گل نشد هم‌بر او
چرخ از عظمت بما فروشد نخریم

هفتم - تنگه - ۶

ای گل که ترا چو من هزار افکارند
ریزند چو نرگس به کف پای سگت

هفتم - تنگه - ۵

ای آن که سگت آب رخم نپذیرد

نسرین و بنفشه رنگ و بوی از تو برند
مشکی که جوی از او « بده تنگه » خرد^۱

با لطف تو سیم و زر کم از خاک بود
« نه تنگه » برابر نه افلاک بسود

مست تو بهشت ابد از دست بهشت
بفروخت « به هشت تنگه » دل هشت بهشت

درویش تو پادشه بود چاکر او
بالله « به هفت تنگه » اختر او

هرگوشه ز نرگس تو صد بیمارند
مستان تو « شش تنگه » که درکف دارند

در کوی تو صد گدا به حسرت میرد

سنگی که از او جوی بده تنگه خردند

^۱ د: نسخه مجلس چین است.

در کوی تو با بوی تو از خاک بهشت

درویش ترا نیست به جز ناخن دست

هفتم - تنگه - ۴

ای حُسن رخ تو بهار دل من
رندان تو شاهانه نشینند به عیش

هفتم - تنگه - ۳

ای چشم تو ترسا بچه باده پرست
در پای ققد نهد ز شوق تو چو گل

هفتم - تنگه - ۲

ای کز تو پری رخان صفا یافته اند
از چرخ فلک نیز مه و مهرگذشت

هفتم - تنگه - ۱

ای آن که ز شوق آهویت مجنونم
من رند شراب خوار آسوده ز گنج

هشتم - قماش - شاه

ای آن که پری نیامد اندر نظـرت
راضی به سگ تو پادشاه رأس به رأس

هشتم - قماش - وزیر

ای آن که لب تو پرده غنچه درد
آن جا که زند عشق شهنشاہ تو تخت

چیزی که به «پنج تنگه» دستش گیرد

امروز که زرفشان بود شاخ سمن
چون لاله به «چار تنگه» در چار چمن

عالم همه نرگس صفت از چشم تو مست
آن را که «سه تنگه» چون سه برگست به دست

صد خسته دل از لبیت شفا یافته اند
از خاک درت «دو تنگه» تا یافته اند

درویش توام ز پادشاه افزونم
«یک تنگه» اگر مرا بود قار و بزم

با صورت خو بیست ز معنی خبـرت
یعنی که نه «پادشاه قماش» است برت

رخسار تو آب صورت چین ببرد
کی عقل «وزیر را قماش» شمرد

گنجفه اهلی شیرازی (2)

گنجفه اهلی شیرازی (2)

۵

دکتر علی نقی نیشزوی

هشتم - قماش - ۱۰

ای آن که دو عارضت چراغ چمن اند
یک ره به چمن گذرکه گل های چمن

هشتم - قماش - ۹

ای آن که برت بتان زخود کم لافاند
در کارگه قضا پی خلعت تست

هشتم - قماش - ۸

ای خنده تو را ز نهان ساخته فاش
رضوان ز پی فرش تو از حلقه نور

هشتم - قماش - ۷

ای شاه بتان ورشک صد مه پاره
در پیش تو بره حمل چرخ کشد

هشتم - قماش - ۶

ای از غم دهر هم چو سرو، آزاده
در دست بتان ز بهر پای اندازت

هشتم - قماش - ۵

ای آن که رخت چو گل برافروخته اند
نسرین و سمن یاسمن و لاله و گل

لبهای تو رونق شکر می شکنند
در پای تو «ده قماش» رنگین فکنند

مانند منت هزار در او صاف اند
افلاک که «نه قماش» الوان بافند

در جان بتان ز خار خار تو خراش
درهشت بهشت افکند «هشت قماش»

گر سوی فلک گهی کنی نظاره
با «هفت قماش» سبعة سیاره

کم چون تو پسر مادر گیتی زاده
نرگس صفت است «شش قماش» آماده

خوبان همه خوبی از تو آموخته اند
از «پنج قماش» خلعتت دوخته اند

هشتم - قماش - ۴

ای در دهن تنگ تو صد سرنهان
جز جنس غمت بوصله تن ننشست

هشتم - قماش - ۳

ای آن که گل تازه تری در نظرم
پیش تو گل و لاله و نسرين چه بود

هشتم - قماش - ۲

ای کشته مرا به ناله سینه خراش
با رشته جان کس مباح آن سر زلف

هشتم - قماش - ۱

ای کز ستم تو اشک پاشند همه
اهلی به وفای تو نظر دوخته است

طغرای مشهدی (د: ۱۱۰۰ق)

عبرت نامه

طغرای مشهدی متوفی سال ۱۱۰۰ هجری در کتابچه عبرت نامه بخشی مخصوص چند بازی دارد و از آن جمله درباره گنجفه چنین گفته است: گنجفه را دل از تیغ مهاجرت پاره پاره گردیده و از دفتر وجودش دو فرد را هیچ کس یک جا ندیده. اصنافش از کساد بازاری دکان ها بر چیده اند و دست امید از دامن خریدار کشیده، «شمشیر» منتظر که آب رفته، به جوی باز می آید و «چنگ» گوش بر صدا، که تار امید به آواز آید، از بی رونقی «قماش» پنبه را آتش به جان افتاده و «تاج» را در کلاه اعتبار پشمی نمانده «زر سرخ» به رنگ زرد عهد بسته و «زر سفید» در یل سیاه نشسته، «ده غلام» را به یک پیشیز نمی خردند و دسته «برات» را به کاغذ حلوایی نمی شمردند.

رباعی:

گنجفه اهلی شیرازی (۲)

۶

مست غم عشقت ز کهان تا به مهمان
از «چار قماش» چار بازار جهان

باخط تو منت از ریاحین نبم
من این «سه قماش» را به یک جو نخرم

زین بیش کمین من دل خسته مباحش
خوش نیست که تار و پود باشد «دوقماش»

جویای غمت نماند وفاشند همه
از اهل جهان که «یک قماش اند» همه

در گنجفه هون^۱ اگر که ناصاف رسد
گر صف غلام تو بیاید یک هون

رونق ز قماش تا بنداف رسد
خیرش به دو صد خواجه صراف رسد

تصحیح

در بخش اول این منظومه که در شماره پیش چاپ شد چند بیت غلط و پس و پیش شده است که درست آنها اکنون درج می‌گردد. از یک نسخه دیگر گنجفه اهلی شیرازی نیز که متعلق به آقای محمد دانش بزرگ‌نیا می‌باشد در تصحیح این منظومه استفاده شد.

۱- غلام- ۸

از کوی توام نیست سردار سلام

۱- غلام- ۱

ای آن که کمال دل ستان نیست ترا

۲- تاج- ۴

شاهان به زمین بوس، نهند از سرخویش

۴- اشرفی- ۵

ای لطف تو تریاک غم و داروی درد

هرکو به در توروی روزی آورد

۴- اشرفی- ۴

ای آن که رخ ترا به گل صد شرفست

چون لاله چار برگ اگر در کف تو

لعلی که چو آب زندگانیست ترا

پیش تو «چهار تاج» از چار طرف

مانند تو در جهان کسی لطف نکرد

«پنج اشرفی» اش به کف نهی چون گلزرد

با شادی تو غم جهان بر طرفست

«چار اشرفی» است جام عیشت به کفست

گنجفه اهلی شیرازی (2)

^۱ هون نوعی سکه زر رایج در هند است.

کتاب‌نامه

نمایه کتاب و مقاله

عبرت‌نامه، طغرای مشهدی (د: ۱۱۰۰ق)

تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، ۱۳۵۶خ؛

تاریخ ادبیات فارسی، استوری، ج. ا.، ترجمه به روسی: ی. ا. برگل، ترجمه یحیی آربین‌پور و دیگران، تحریر احمد منزوی، تهران، ۱۳۶۲خ؛

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۷۰خ.

گنجفه اهلی شیرازی، رباعیات گنجفه، محمد فرزند یوسف اهلی شیرازی (۸۵۸ - ۹۴۲ق) نسخه مجلس شورای ملی؛ نسخه محمد دانش

بزرگ‌نیا.

رسائل طغرای مشهدی (سده ۱۱ق)، محمد صاحبی، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۸خ.

گنجفه اهلی شیرازی (۲)

۸

دکتر علی نقی
نیم‌منزوی